

۱۶ آذر، جنبش دانشجویی و مبارزه برای آزادی!

شریعت رضوی و قنچلی، سه شهید جنبش دانشجویی، با خون خود بر پرچم مبارزات مردم میهن حک کردند، همچنان درخشان و در اهتزاز است. صحنه دانشگاه های کشور، در تمام طول دهه های گذشته بررغم وجود شرایط متفاوت سیاسی در روزهای نزدیک به ۱۶ آذرماه، از جوششی ویژه برخوردار بوده است. ۱۶ آذر، روز دانشجو، روز تجدید پیمان جنبش دانشجویی با مبارزات مردم میهن، برای آینده بی آزاد، مستقل و عادلانه است.

در صفحه ۴

نامه مردم
ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۷۲، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۱۶ آذر ماه ۱۳۷۸

جنبش دوم خرداد در برابر آزمونی دشوار

خلاف این تصور خوشباورانه دادگاه با تأیید آشکار «ولی فقیه» حکم سنگین پنج سال زندان را برای عبدالله نوری صادر کرد و افزون بر این حکم را غیر قابل تغییر دانست. صدور این حکم آنهم هفته های پس از به «وحدت فراخوندان ولی فقیه» و آن سخنان کذابی دفاع از «رئیس جمهوری» این تصور باطل را درهم شکست که گویا «ولی فقیه» در مانور میان جناح ها، شخصیت «مستقلی» است که باید تلاش کرد و او را به اردوی دوم خرداد جلب کرد. دفاع خامنه ای از «قانونیت دادگاه ویژه» و همچنین حمله ضمنی به عبدالله نوری افزون بر این نشان داد که حرکت این دادگاه برای محاکمه و به اوین فرستادن نوری، ترفندی از پیش تنظیم شده بوده است که هدف عمده اش، ایجاد رعب و وحشت در میان روزنامه نگاران و نویسندگان و همچنین ضربه زدن به تاکتیک های انتخاباتی ائتلاف دوم خرداد بوده است.

موج فزاینده اعتراض های مردمی در مقابل این احکام و تهدیدهای مرتجعانی همچون مصباح یزدی و جنتی، از تریبون نماز جمعه، این هفته تهران، موبد این نظر است که این یورش تازه آغاز کار است و برنامه از قبل تنظیم شده بسیار وسیع تر از این دوسه حرکت است. توجه به برنامه های جناح «ذوب در ولایت» که مهم ترین هدفش درهم کوبیدن ائتلاف دوم خرداد و بازگرداندن «آب رفته به جوی» است برای جنبش مردمی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ما در ماه های اخیر شاهد دو روند ظاهراً متفاوت ولی یک سوی و با یک هدف از سوی مزدوران ارتجاع بوده ایم. از یک سو در پی

ادامه در صفحه ۶

مبارزه بر سر حرکت به سمت تحقق خواست های مردمی، از جمله تغییرات بنیادین در شکل حکومت مداری و پایان یافتن حکومت استبداد و ارتجاع، و استقرار آزادی، و حقوق و آزادی های دموکراتیک به مراحل مهم و حساسی وارد می شود. جنبشی که با شکست سنگین نامزد «ولی فقیه» در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و به صحنه آمدن بیش از بیست میلیون ایرانی آغاز شد، در طی بیش از دو سال از بیکار و حرکت خود تجربیات گرانبهایی را اندوخته است و اینک باردیگر در برابر آزمونی دشوار قرار گرفته است.

یورش سازمان یافته مزدوران ارتجاع، «ولی فقیه» و انصارش، در شکل و شمایل دادگاه ویژه روحانیت، ارگان های سرکوب و دسته های چاقو کش و چماق دار به نیروهای خواهان تحول در هفته های اخیر مسایل و معضلات گوناگونی را با خود به همراه داشت. محاکمه عبدالله نوری، به عنوان یکی از چهره های شاخص ائتلاف دوم خرداد، و سپس صدور حکم ظالمانه پنج ساله زندان و بستن روزنامه «خرداد»، در کنار زندانی کردن شمس الواعظین، مسئول روزنامه «نشاط»، و «عصر آزادگان»، باردیگر نشان داد که ارتجاع برای حفظ منافع خود حاضر است به هر اقدام و حرکتی که ضرور ببیند دست بزند. دادگاه غیر قانونی، ارتجاعي و ضد مردمی روحانیت در حالی این حکم سنگین را برای عبدالله نوری صادر کرد که بخش هایی از ائتلاف دوم خرداد بر این خوش بینی بودند که دادگاه چنین «جرثقی» را نخواهد کرد و تنها به بستن «خرداد» اکتفا خواهد کرد. بر

رفسنجانی، کارگزاران و انتخابات مجلس ششم

بحث پیرامون انتخابات مجلس ششم و اهمیت آن در سیر رویدادهای میهن ما، با حرارت هر چه تمام تر در بین نیروها و احزاب سیاسی در داخل و خارج کشور جریان دارد. یکی از مسائل بسیار مهم در میان این مباحث، موضع گروه کارگزاران سازندگی و شخص رفسنجانی است. سخنان عباس عبدی، یکی از چهره های مشهور ائتلاف هواداران خاتمی، در شهر یزد، مبنی بر اینکه: «ممکن است با آقای ناطق نوری هم ائتلاف کنیم اما ائتلاف با آقای هاشمی رفسنجانی را درست نمی دانیم... سیاست های اقتصادی را که در مملکت به نام رفاه ترویج می دادند و روندی که بخشی از آن مشخصاً سیاست هایی بود که آقای هاشمی رفسنجانی پیاده می کردند مضر می دانستیم...» به موضوع کارگزاران و نقش آنها در شرایط کنونی ابعاد گسترده تری بخشید!

پیش از سخنان عباس عبدی، محمد رضا

در صفحه ۲

همبستگی پر شور جوانان جهان با جنبش دانشجویی ایران

در صفحه ۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامهٔ رفسنجانی، کارگزاران و انتخابات مجلس ششم...



«کودتای پارلمانی»

لیبرالیسم»

بر اساس گزارش روزنامهٔ کیهان، ۱۵ آذرماه ۷۸، سرلشکر رحیم صفوی، فرماندهٔ کل سپاه پاسداران، در «گردهمایی روحانیان اعزامی حوزه به مراکز سپاه» در قم ضمن اشاره به این موضوع که «دشمنان از ایمان و اعتقادات مردم سبلی خورده اند و به همین دلیل در جهت تضعیف ایمان مردم از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند.» مدعی شد که: «لیبرالیسم فرهنگی قصد دارد ارزش های اسلام و انقلاب را مخدوش کند و در این راستا تاکید همه مردم و مسئولان بر هویت اصیل اسلامی می تواند این نقشه دشمنان را خنثی کند.» صفوی در ادامه همین سخنان تحریک آمیز و تهدید کننده ضمن خط کشی برای جبهه دوم خرداد و شرکت فعال آن در انتخابات مجلس از جمله گفت: «لیبرالیسم سیاسی نیز کوشش می کند با یک کودتای آرام پارلمانی به اهداف خود دست یابد... عده ای نفوذی هستند و نقاب بر چهره دارند و در راستای اهداف دشمنان تلاش می کنند.»

به گفته صفوی تقویت «تعصب» دینی جوانان یک راه موثر مقابله با توطئه های «دشمنان اسلام» است. رحیم صفوی روشن نکرد که در صورت پیروزی این «کودتای آرام پارلمانی» و یا به عبارت روشن تر شکست سنگین مدافعان «ذوب در ولایت» و تاریک اندیشی در انتخابات آینده، سپاه پاسداران و دیگر ارگان های سرکوب چه نقشه ای برای جنبش مردمی کشیده اند. آیا سپاه پاسداران و دیگر نیروهای مدافع استبداد در صورت پیروزی ارادهٔ مردم و شکست سنگین نامزدهای مورد حمایت صفوی همان طوری که قبلاً نیز تهدید کرده بودند، در مقابل «کودتای پارلمانی» دست به کودتای نظامی و خونین خواهند زد؟

این تهدیدات و تحریرات فرماندهٔ سپاه را که مستقیماً زیر نظر سید علی خامنه ای عمل می کند، باید بخشی از توطئه های نیروهای ارتجاع بر ضد جنبش مردمی ارزیابی کرد و با تمام توان برای مقابله با آن در درون جامعه نیرو بسیج کرد.

خاتمی، که او نیز از اعضای موثر ائتلاف مدافع ریاست جمهوری است، در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه ایران، نظیر همین سخنان را، البته در لافافه بیان داشته بود، و شرکت رفسنجانی در انتخابات را منتفی اعلام کرده بود. از فردای رخداد دوم خرداد و شکست سنگین مدافعان ذوب در ولایت، رفسنجانی تمام تلاش خود را با توسل به شیوه های گوناگون و انواع زدو بندهای پنهان و آشکار برای خزیدن به مرکز قدرت که، با از دست دادن کرسی ریاست جمهوری، تا حد معینی از آن دور شده است، آغاز کرد. در این تلاش ها، گروه کارگزاران سازندگی به عنوان حامی رفسنجانی و اهرم سیاسی او فعالیت کرده و در خدمت او قرار داشته است. رفسنجانی و گروه وابسته به او کارگزاران سازندگی با معرفی خود به عنوان نیروی متعادل کننده، «سیاست مشخصی را در راستای تحکیم موقعیت و تثبیت قدرت در هرم حاکمیت جمهوری اسلامی تعقیب کرده و می کنند. رفسنجانی و کارگزاران از یک سو در ائتلاف با هواداران خاتمی حضور دارند و بسیاری از پست های کلیدی دولت در اختیار آنهاست و از این رهگذر نقش تعیین کننده ای در تدوین و اجرای سیاست های اقتصادی-اجتماعی ۲ سال گذشته بر عهده داشته اند و از دیگر سو، رفسنجانی به عنوان عضو موسس در جامعه روحانیت مبارز فعال است و از این طریق روابط خود را با جناح رسالت-حجتیه حفظ کرده و حتی طی یک سال گذشته به تقویت جدی آن پرداخته و در عین حال پیوندهای محکمی نیز با هیات های مولفه به سرکردگی عسگر اولادی برقرار ساخته است. منافع طبقاتی معینی این دو جریان، کارگزاران و هیات های مولفه را بررغم تفاوت های آشکار و جدی به هم پیوند می زند. رفسنجانی در مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت نیز این فرصت را به دست آورده، تا به عنوان شخصیت «فراجناحی» به داوری درباره اختلافات شورای نگهبان و مجلس ششم بنشیند، و یا بر اساس رهنمود ولی فقیه به تدوین و ترسیم برخی از سیاست های کلان اقتصادی به منظور پیشنهاد به دولت بپردازد. از جمله در دوسال اخیر برخی از برنامه های ضد ملی و حذف مواد مترقی قانون اساسی، ابتدا به وسیله مجمع تشخیص مصلحت عنوان شده است.

این نکته را نیز نباید هرگز فراموش کرد که، رفسنجانی از همان فردای پیروزی انقلاب، روابط تنگاتنگ با ارگان های امنیتی و سپاه پاسداران داشته و دارای نفوذ ویژه در وزارت اطلاعات است. تلاش آشکار و پنهان وی برای منحرف ساختن افکار همگانی و پایان دادن به ماجرای قتل های زنجیره ای در واقع فعالیت در جهت از زیر ضربه خارج ساختن دستگاه سرکوب و شکنجه رژیم ولایت فقیه، یعنی وزارت اطلاعات می باشد. همانگونه که اشاره شد، نقش «میانه» و یا به اصطلاح «نیروی متعادل کننده» بارزترین مشخصه ای است که رفسنجانی و کارگزاران مایل اند برای خود قایل شوند. در این خصوص حسین مرعشی جانشین دبیر کل گروه کارگزاران طی مصاحبه مطبوعاتی به تاریخ ۲۷ مهر ماه امسال از جمله تاکید کرد: «... آقای نوری (عبداله نوری) هیچ گاه رقیب آقای رفسنجانی نبوده و هر یک جایگاه خاص خود را دارند. در صورتی که آقای هاشمی رفسنجانی بخواهند وارد انتخابات شوند، بطور طبیعی بر سر ریاست مجلس با ایشان رقابت نخواهند کرد... کارگزاران در هر حال اعتدال خود را با افراط دیگران عوض نخواهند کرد» هم اکنون، بیشترین نیروی کارگزاران و شخص رفسنجانی معطوف به انتخابات مجلس ششم است. هدف اینان کاملاً بر مبنای منافع طبقاتی و تضمین موقعیت خود در مراکز قدرت است. جناح رسالت-حجتیه یعنی مدافعان ذوب در ولایت بر این امر آگاه است و مدت هاست به مغالزه و رایزنی و در پاره ای موارد هماهنگی با رفسنجانی و کارگزاران، مبادرت ورزیده است. حسین مرعشی، جانشین دبیرکل این گروه، ضمن اینکه ائتلاف با مدافعان ذوب در ولایت را کاملاً رد می کند، اما تلویحاً تحت عنوان اینکه جناح راست دارای دو بخش کاملاً متفاوت است. باب مراد و زد و بند سیاسی را باز می گذارد و نام این حرکت فرصت طلبانه را ایجاد تعادل میدانند. در عین حال سخنان صریح رفسنجانی در دفاع از ولایت فقیه تحت عنوان حفاظت از «خیمه نظام» بخشی از سیاست حساب شده و در واقع نوعی پاسخ روشن به درخواست های مدافعان ذوب در ولایت است. درست بر پایه چنین مواضعی بود که، روزنامه جمهوری اسلامی، روز شنبه ۱۳ تیرماه سال جاری خورشیدی، مصاحبه مفصلی را با رفسنجانی ترتیب داد و از او این چنین یاد کرد: «هاشمی رفسنجانی، مرد روزهای حساس و سرنوشت ساز، مرد عمل، مرد روزهای بحرانی و پرحادثه است. او را دوست و دشمن می شناسد نکته ظریف اینکه هم دوست و هم دشمن او را به همین ویژگی می شناسد... در شرایط حساس... و پر التهاب... او در کانون های اصلی تصمیم گیری ها حضور فعال و مستمر داشته...» در همین مصاحبه رفسنجانی به مواردی اشاره می کند که حایز اهمیت بوده و نیات واقعی این چهره خطرناک را آشکار می سازد. وی در پاسخ به این پرسش که، آیا با جناح چپ و راست رایزنی دارید؟ آیا شده است که از موضع دوست به آنها درباره عملکرد شان هشدار بدهید و یا حتی جدی تر؟ می گوید: «مورد که خیلی پیش آمده، هم قدیم و هم جدید در شورای انقلاب، در حزب جمهوری اسلامی، در سال های مختلف و حتی همین حالا سعی دارم دیدگاه جناح ها را به هم نزدیک کنم... گاهی گفته می شود ارزشی و غیر ارزشی ولی من جناح دیگر را غیر ارزشی نمی بینم، به هر حال برای حفظ تعادل، بایستی رابطه مناسبی بین دو جناح برقرار باشد که این نقش هماهنگ کننده ها خیلی حساس و همیشه گره گشاست. من بیشتر سعی کرده ام نقش هماهنگ کننده بین دو جناح نیروهای مستقل و معتدل را داشته باشم.» رفسنجانی پس از خیزش قهرمانانه دانشجویان در ۱۸ تیرماه، بار دیگر دست به خودنمایی زد و در نقش هماهنگ کننده و متعادل کننده وارد میدان شد. گویی

ادامهٔ رفسنجانی و ...

برای فرصت طلبی که مرد «روزهای حساس» و «تحول» نام گرفته، روز سرنوشت ساز و تعیین کنندهٔ فرا رسیده بود. وی در خطبه های نماز جمعه پس از خیزش دانشجویان یاد آور شد: «جریان تلخ و اسف بار اخیر تهران، انقلاب اسلامی، دانشگاه ها، جریانات سیاسی و حتی نهاد ولی فقیه و رهبری را متضرر کرد... یکی از تلخی های این حادثه، شکست حرمت و قداست مقام معظم رهبری و ولایت بود... به گفته دوست و دشمن ولایت فقیه به عنوان لنگر ثبات کشور است... مساله ای که بارها اثر خود را نشان داده و امروز نیز یک بار دیگر نشان داد، این نقطه اتکا و تعادلی که در بطن جامعه جریان دارد بسیار ارزشمند و با اهمیت است اگر ما انقلاب و کشور را اصل قرار دهیم و جناح و باند را درجه دوم، هرگز این اتفاق ها نمی افتد...»

در این مواضع ابهامی وجود ندارد نیروهای متعادل کننده و با هماهنگی کننده که کارگزاران و رفسنجانی اند و یا مایلند باشند. تعادل را در بطن جامعه یعنی میان نیروهای درون و بیرونی حاکمیت حفظ می کنند و ابزار آن نیز پاسداری از لنگر ثبات رژیم یعنی ولایت فقیه است. این هسته مرکزی و چکیده سیاست و خط مشی رفسنجانی و کارگزاران سازندگی است. منافع این گروه با حفظ و تداوم رژیم ولایت فقیه گره خورده است، از این رو آنها تمام کوشش خود را مصروف به حفظ «نظام» کرده و خواهند کرد. روزنامه رسالت در دفاع از رفسنجانی و حمله به برخی نیروهای هوادار ائتلاف خاتمی در مطلبی تحت عنوان «هاشمی و نگرانی بعضی ها» می نویسد: «آقای هاشمی نشان داده است که

ادامه در صفحه ۵

در دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران دانشجویان زندانی را آزاد کنید!

در پی ابتکار سازمان جوانان تودهٔ ایران، ده ها سازمان دانشجویی و جوانان در سراسر جهان با انتشار بیانیه بی ضمن محکوم کردن اعمال رژیم «ولایت فقیه» بر ضد دانشجویان میهن مان خواهان آزادی دانشجویان در بند شدند. در این اعلامیه، که توسط دبیرخانهٔ فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، بزرگ ترین تشکل سراسری جوانان جهان انتشار یافته است، از جمله آمده است:

« ما مطلع شده ایم که:

- مأموران امنیتی رژیم، در ماه ژوئیه، به تظاهرات قانونی و آرام دانشجویان حمله کرده و در پی آن بیش از ۱۵۰۰ نفر را به جرایم واهی دستگیر کردند.
- چهار نفر از دانشجویان به جرم شرکت در حرکت ژوئیه به اعدام محکوم شده اند.
- ۱۴ نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز، در دادگاه انقلاب آذربایجان شرقی، پشت درهای بسته محاکمه و در نبود وکیل مدافع، به جرم سازمان دهی تظاهرات دانشجویی به ۷ تا ۱۵ سال زندان محکوم شده اند.
- آقای احمد بطنی، فعال دانشجویی، که پیراهن خون آلود دانشجویی قربانی یورش مأموران امنیتی به خوابگاه دانشجویان را در دست گرفته بود، به ده سال زندان محکوم شده است.
- مهدی فرخ زاده، نمایندهٔ منتخب جنبش دانشجویی پس از محاکمه پشت درهای بسته به دو سال و نیم زندان محکوم شده است.
- دادگاه های تهران، در سوم نوامبر سه فعال جنبش دانشجویی، دانشکدهٔ امیر کبیر دانشگاه تهران را به خاطر انتشار یک نمایشنامه به ۶ ماه تا سه سال زندان محکوم کردند.
- رژیم به اقدام های سرکوبگرانه خود بر ضد جنبش دانشجویی که خواهان حقوق بشر، آزادی و حاکمیت قانون است ادامه می دهد.»

ما خواهان:

- قطع فوری اقدام های سرکوبگرانه بر ضد جنبش دانشجویی؛
- آزادی فوری تمامی دانشجویان دستگیر شده در جریان جنبش ژوئیه ۹۹ و بازگشت آنها به کلاس هایشان؛
- انتشار نام تمامی دانشجویان که در جریان جنبش ژوئیه دستگیر و یا کشته شده اند؛
- تحقیق دربارهٔ یورش نیروهای امنیتی به دانشجویان دانشگاه تهران و تبریز، توسط یک نهاد مستقل، و انتشار گزارش کامل آن؛
- تنبیه کسانی که دستور یورش به کوی دانشگاه تهران را صادر کردند؛
- دفاع از حقوق دانشجویان و حمایت قانون از سازمان های مستقل و غیر دولتی دانشجویی هستیم. این سازمان ها باید اجازه داشته باشند تا آزادانه بر اساس خواست اعضای خود فعالیت کنند.»

اتحادیه عمومی دانشجویان عراق
فدراسیون دموکراتیک جوانان عراق
اتحادیه جوانان بنگلادش
فدراسیون دموکراتیک جوانان نپال
سازمان جوانان (ان.اف.س.یو) نپال
لیگ جوانان سوسیالیست ژاپن
اتحادیه جوانان سودان
لیگ جوانان اتحادیه ملی آفریقا
لیگ جوانان سوآپو
سازمان جوانان کمونیست پرتغال
جنبش جوانان دموکرات اروپا
سازمان جوانان کمونیست قبرس
سازمان جوانان کمونیست اسپانیا
سازمان جوانان (یو.ژ.سی.ای) اسپانیا
لیگ جوانان کمونیست آمریکا
لیگ جوانان کمونیست بریتانیا
لیگ جوانان کمونیست کانادا

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات
سازمان جوانان تودهٔ ایران
فدراسیون جوانان هند
سازمان جوانان منطقه آمریکای لاتین
سازمان جوانان کمونیست یونان
سازمان جوانان هشتم سپتامبر، برزیل
سازمان جوانان کمونیست برزیل
سازمان جوانان (ژ.پی.ام.دی.بی) برزیل
سازمان جوانان کمونیست پاراگوئه
سازمان جوانان (ژ.۲۶.ام) اروگوئه
سازمان جوانان کمونیست مکزیک
سازمان جوانان (ژ.یو.سی.سی) کلمبیا
اتحادیه دانشجویان فلسطین (گویس)
سازمان جوانان کمونیست اسرائیل
فدراسیون جوانان دموکرات هندوستان
فدراسیون دانشجویان هندوستان
سازمان جوانان سوسیالیست مراکش
اتحادیه دموکراتیک جوانان لبنان

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه ۱۶ آذر، جنبش دانشجویی

در سال های پس از انقلاب بهمن، کوشش های فراوانی برای به فراموشی سپردن ۱۶ آذر ماه به عمل آمده است. حاکمیت برآمده از انقلاب بهمن ۵۷ که نمی توانست این واقعیت را که در یکی از برجسته ترین وقایع تاریخی پس از کودتا، اتحاد توده ای ها و ملیون آزادی خواه رهبری مبارزه را به عهده داشتند، به راحتی هضم کند، مدعی بود که ۱۶ آذر به گذشته تعلق دارد. برخی دیگر از نیروهای سیاسی کشور نیز، که توده ای ستیزی عنصر محوری سیستم نظری شان را تشکیل می دهد، با تعیین یک گسست مصنوعی در جنبش دانشجویی، عملاً سیاست رژیم را دنبال کرده و مدعی یک جنبش نوین دانشجویی اند که گویا خلق الساعه است و با جنبشی که برای نزدیک به سه دهه یکی از عناصر برجسته مبارزات مردم بوده است، هیچ ارتباطی ندارد.

در رابطه با کوشش های رهبران رژیم و ساختارهای آن نباید وحشت مرگ بار آنان از مبارزات آزادی خواهانه جوانان و دانشجویان و امکان بالقوه اتحاد نیروهای دموکراتیک، و به خصوص امکان مطرح شدن شباهت های دوران کنونی و وضعیت در ماه های پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، را از نظر دور داشت. ۱۶ آذرماه، تلاشی موفق از سوی جنبش مردمی برای دوباره برافراشتن پرچم مبارزاتی بود که در روزهای کودتا بر زمین افتاده بود. در آذر ماه ۱۳۳۲، دولت کودتا هر روز قدم تازه ای بر خلاف اهداف و خواست های مردم بر می داشت. محاکمه دکتر مصدق در جریان بود، کمپانی های نفتی برای تصاحب مجدد نفت کشور در حال نقشه ریزی بودند، نیکسون، معاون آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، به ایران می آمد که نتایج کودتا را بررسی کند، و جمع کثیری از شریف ترین مبارزان آزادی خواه میهن، و از جمله هزاران عضو، کادر و رهبر حزب توده ایران در شکنجه گاه ها در مصافی نابرابر با جلادان رژیم، دست و پنجه نرم می کردند.

جنبش دانشجویی در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲، به چالشی تاریخی و متهورانه با رژیم پلیسی برآمده از کودتا برخاست، و آغاز دور جدیدی از مبارزات آزادی خواهانه برضد جنایات شاه، دربار و امپریالیسم را بشارت داد.

در تمامی سال های قبل از انقلاب بهمن، در ۱۶ آذر، دانشجویان میهن با برافراشتن پرچمی که بر روی آن شعار برجسته جنبش مردم، یعنی، «اتحاد، مبارزه، پیروزی» حک شده بود، مبارزه ای را که بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندجی آغاز کرده بودند ادامه دادند. این که دانشگاه های میهن، و به ویژه دانشگاه تهران، به سنگرهای علنی مبارزه برضد رژیم شاه تبدیل شدند و همچنین این حقیقت که، برخی از کلیدی ترین صحنه های انقلاب بهمن در دانشگاه تهران و خیابان های اطراف دانشگاه به وقوع پیوست، انعکاس نقش جنبش دانشجویی در تحولات میهن مان در ماه های سرنوشت ساز ۵۷ بود.

پس از انقلاب، رژیم سعی به تحت کنترل در آوردن دانشگاه ها کرد. انتقال دائمی صحنه نماز جمعه به دانشگاه تهران، سازمان دهی گروه های فشار برای حملات به جلسات و گردهمایی های دانشجویی دگر اندیش، و شروع تصفیه ها در دانشگاه ها و ایجاد محدودیت های جدی برای فعالیت های علمی، تحقیقی و پژوهشی از جمله اقدامات رژیم بود. عرصه دانشگاه ها، در ماه های پس از انقلاب انعکاس دهنده واقعی سهم نیروهای سیاسی موجود در تحولاتی بود که به انقلاب بهمن منجر گردید. تیف نیروهای انقلابی متشکل از طرفداران حزب توده ایران، جنبش فدائیان، جنبش مجاهدین خلق و دیگر نیروهای رادیکال و ترقی خواه اسلامی، جایی برای عرض اندام و بسنگان روحانیت حاکم باقی نمی گذاشت. مراسم ۱۶ آذر سال های ۵۸، به نمایش باشکوه صفوف دانشجویان بدل شد که خواستار ادامه انقلاب از مرحله سیاسی به مراحل تغییرات ساختاری اقتصادی - اجتماعی، و پایه گذاری یک جامعه دموکراتیک بودند. جنبش دانشجویی، در هماهنگی با نیروهای سیاسی ترقی خواه و مردمی و بر پایه شرکت فعال و موثر خود در انقلاب خواهان تداوم نقش خود در حیات سیاسی میهن بود.

انقلاب بهمن، شرایط ویژه ای را برای رشد جنبش دانشجویی، که در دوران رژیم پلیسی شاه به دلیل سرکوب ساواک، قادر به ایجاد سازمان های صنفی خود نبود و عمدتاً در قالب زیر زمینی و مخفی وجود داشت، به وجود آورد.

پیروزی انقلاب، حضور علنی اندیشه های سیاسی مطرح را در دانشگاه ممکن ساخت. حضور فعال دانشجویان در حیات سیاسی میهن، و نقش برجسته آنان در سازمان دهی مبارزات صنفی و سیاسی دوران انقلاب، شرایط مساعدی را برای نهادینه کردن سازمان های دانشجویی به وجود آورده بود، و این امر با باورهای تنگ نظرانه و برتری طلبانه حاکمیت و نقشه های شومی که ارتجاعیون برای اسلامی کردن تمامی حیات جامعه ریخته بودند، در تعارض بود.

بورش خونبار جماعت داران رژیم، به رهبری ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری وقت، هاشمی رفسنجانی، هادی غفاری و دیگر مهره های سر شناس، به دانشگاه های کشور، در اردیبهشت ۵۹، که در جریان آن ده ها دانشجوی مبارز در محوطه دانشگاه کشته شدند، و کودتای انقلاب فرهنگی و تعطیلی دو ساله دانشگاه ها، بخشی از برنامه استراتژیک رژیم فقهاتی برای خلع سلاح و مهار جنبش دانشجویی بود. رژیم، در دوران انقلاب فرهنگی، با اخراج هزاران دانشجو و استاد دگر اندیش سعی کرد که هم سویی فکری و فرهنگی دانشگاه ها را با خود، در محدوده پس از باز گشایی مراکز آموزش عالی تامین کند.

گرچه تهاجم خونبار رژیم برضد جنبش دانشجویی، و ترفند های ارتجاعی گردانندگان انقلاب فرهنگی، توانست برای چند سال سکوت سنگینی را بر دانشگاه ها حاکم کند، اما با اتمام جنگ و فوت آیت الله خمینی و گسترش بحران اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی، روند تبدیل محیط دانشگاه ها به صحنه بحث و موضع گیری پیرامون رخداد های میهن به تدریج آغاز شد. دانشجویان دانشگاه ها، با درک عمق بحران در کشور، بر پایه طبیعت معترض و پرسش گر خود، و با مطالعه و آگاهی از سهم اسلاف دانشجوی خود، در تحولات اجتماعی در سال های اخیر، با سازمان دهی جدید دوباره پرچم مبارزات مردم را بردوش گرفته اند. تشکل های دانشجویی موجود، که مهر شرایط ویژه کشور و حاکمیت سیاسی را بر خود دارند، قدم به قدم توانسته اند با تصحیح ذهنیت های خود و رجعت به سنن مبارزاتی دانشجویان کشور نقش موثری در بسیج جنبش آزادی خواهانه مردم ایفا کنند.

رژیم که برای بیش از یک دهه سعی کرده بود با القاء وحدت حوزه و دانشگاه، رهبری جنبش روشنفکری را به حوزه های علمی در قم و مشهد منتقل سازد در عمل با پاسخ اعتراض قاطع دانشجویان به سیستم بسته، کهنه و غیر قابل تحول حکومت اسلامی مواجه گردید. اوج گیری دوباره مبارزه دانشجویان برای تحولات دموکراتیک در کشور، در سال های ۷۰، نشان داد که آزاد اندیشی و آزادی خواهی نتیجه اعمال روش های علمی و استدلالی در محیط دانشگاه است، که بر پایه واقعیات تلخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور عمل می کند و با استقرار ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی و دیگر ارگان های سرکوب و تفتیش عقاید در دانشگاه ها، نمی توان از آن جلوگیری کرد. دانشجویان کشور که عمدتاً ریشه در طبقات زحمتکش و متوسط جامعه دارند با درک واقعیت های اقتصادی - اجتماعی که مردم با آن روبرویند و بر پایه پتانسیل بالای خود جهت همدردی با زحمتکشان، و باورهای عدالت خواهانه خود، دور جدیدی از حضور موثر و تعیین کننده در مبارزات مردمی را آغاز کرده اند. این امر نه تصادفی و نه مختص جامعه ماست. در اکثر کشورهای جهان، و به ویژه در کشورهای در حال توسعه، در جوامعی که تحت ستم و استثمار می باشند، پرچم مبارزات ضد استعماری، ضد امپریالیستی - ضد استبدادی و عدالت خواهانه را بیش از هر گروه دیگری، دانشجویان به دوش می کشند. در اکثر این کشورها، به دلیل تعلق دانشجویان به طبقات متوسط و پائین جامعه پایگاه اجتماعی - اقتصادی جنبش دانشجویی با جنبش مردمی در تطابق است.

در میهن ما، دانشجویان به موازات همه قشرهای دیگر جامعه، از سیاست های عمیقاً ارتجاعی رژیم ولایت فقیه صدمه می بینند. گزینش های عقیدتی و سیاسی، راه یابی به دانشگاه ها را برای جوانان مستعد کشور مشکل کرده است. محتوی دوره های دانشگاهی از گزند خرافه های مذهبی مصون نمانده اند. متون علمی از صافی های گوناگون گذرانده شده و روش های غیر علمی در آموزش عالی تحمیل می گردند. پذیرش دانشجویان وابسته به رژیم از طریق سهمیه نهادهای حکومتی، هم از نظر آموزشی و هم از نظر ایجاد جو خاص در محیط دانشگاه ها اثرات منفی داشته است. جوانان با بیکاری مزمن روبرویند. فساد و پارتی بازی و عدم وجود ضابطه در استخدام، موجب به حاشیه رانده شدن میلیون ها جوان شده است که در غیاب هر گونه سیستم تامین و یا ساختارهای اجتماعی لازم و اقتصاد فلج کشور دوجار انواع و اقسام پریشانی های مادی، روانی و اخلاقی می شوند.

ادامهٔ رفسنجانی و کارگزاران ...

اهل جنجال‌های زود گذر نیست. او مرد تدبیر و سنجش و حضور بموقع و موثر است هویت او متعلق به جایگاهی که در آن قرار می‌گیرد نیست، هر چند برای حضور موثر نیازمند موقعیت‌هایی است که بتواند تأثیرات بیشتری از خود باقی بگذارد، حضور در مجلس می‌تواند چنین فرصتی را برای او فراهم کند» در معادلات سیاسی صحنه مبارزه در میهن ما، اینک موانع جدی برای کارگزاران و رفسنجانی از ناحیه برخی نیروهای ائتلاف هوادار خاتمی ایجاد شده است. گویی حنای «سردار سازندگی» و «مرد عمل» رنگ خود را از دست می‌دهد. بر اساس گزارشات متعدد بخشی از نیروهای سیاسی در مجموع ائتلاف هواداران خاتمی گروه‌هایی مانند، مشارکت اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت مخالف جدی قرار گرفتن نام رفسنجانی در فهرست مشترک هستند و همین امر به تنش در میان کارگزاران و هواداران خاتمی دامن زده است. برخورد و پاسخ روزنامه‌های مشهوری به سخنان عباس عبدی در واقع، عکس العمل کارگزاران نسبت به مخالفت نیروهایی است که از پذیرفتن نام رفسنجانی در لیست جبهه دوم خرداد امتناع می‌کنند. این پاسخ در عین حال طرز تلقی و ماهیت خط مشی کارگزاران را روشن می‌سازد و معنای جامعه مدنی و قانون‌گرایی از دیدگاه اینان را بی‌پرده در معرض داوری همگانی قرار می‌دهد. همشهری در مقاله خود خطاب به عبدی و نیروهای دیگر از جمله چنین نوشت: «تغییرات ساختاری که وی (عبدی) به حق گفته است، دوم خرداد از درون آن زاده شده، محصول همان سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که ایشان تحت عنوان تحقیرآمیز ترویج رفاه نکوهش کرده‌اند... یکی از تعبیر مترادف جامعه مدنی در فلسفه سیاسی و اقتصاد سیاسی مغرب زمین (زادگاه جامعه مدنی) جامعه بورژوازی است و جامعه بورژوازی همانا جامعه‌ای است که اخلاق اقتصادی آن ضرورتاً و ماهیتاً بر مصرف و رفاه متکی است. آیا آقای عبدی برای جامعه مدنی تعریف دیگری دارد؟ آیا از این تعریف ساده به این اصل بدیهی نمی‌رسیم که برای تقویت جامعه مدنی باید از گذشته حسرت آور آقای عبدی «اقتصاد دولتی» دل‌کند و به مردم امکان داد نهادهای مدنی را در برابر نهاد سیاسی دولت تقویت کنند، آیا در زمان حکومت متهم آقای عبدی (رفسنجانی) ایران گام بزرگی به سوی این هدف برداشت؟ آن گام بلندی که روزنامه‌های مشهوری عنوان می‌کنند، سیاست تعدیل اقتصادی و پی آمدهای ناگوار آن جامعه است. این سیاست ضدملی نه تنها نهادهای مدنی را تقویت نکرده، بلکه ثروت و قدرت را برای بخشی از سرمایه داری ایران و نمایندگان آنها پدید آورده که هم کارگزاران و هم رسالتی‌ها از آنان به شمار می‌آیند. تلاش امروز کارگزاران و مانورهای فرصت طلبانه و گاه مزورانه آنها، همگی در جهت حفظ پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی است که در اثر اجرای سیاست ضد ملی تعدیل اقتصادی کسب کرده‌اند. کارگزاران فرزند نامیمون دوران غارتگری هشت ساله رفسنجانی در ائتلاف با رسالتی‌ها هستند. بی‌جهت نیست که در میان مردم و زحمتکشان کشور به نام کارگزاران صندوق بین‌المللی پول شهرت یافته‌اند.

کوتاه سخن: تغییرات پرشتاب در میهن ما، و آن رشته روندهای عینی، جای هیچ‌گونه مرزبندی‌های ساختگی و ذهنی را در عرصه مبارزه حساس کنونی باقی نمی‌گذارد. با گسترش و ژرفش مبارزه، اگر نیروهای واقعا معتقد به آزادی، عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون، در تشخیص دوستان و دشمنان خود، صداقت و شهامت به خرج بدهند و مدبرانه و هوشیارانه به تحکیم یک جبهه واحد برضد ارتجاع و استبداد یاری رسانند و منافع مردم میهن را اصل و مبنا قرار دهند، قدرت مانور و تأثیرگذاری جریان‌های مردم‌ستیز و فرصت‌طلبی همانند کارگزاران به حداقل ممکن رسیده و عناصر پلیدی چون رفسنجانی توانایی مانور زود بند سیاسی را از دست می‌دهند. مبلغ دیکتاتور، مدافع عمود «خیمه نظام»، شریک قتل‌های زنجیره‌ای و حامی گوش بفرمان صندوق بین‌المللی پول در صف آزادی‌فرار ندارد و نمی‌تواند قرار داشته باشد.

ادامهٔ ۱۶ آذر، جنبش دانشجویی ...

و در رویارویی با چنین وضعیت ناهنجاری است که جنبش دانشجویی بار دیگر، در سال‌های اخیر، نقش خود را به مثابه یکی از عمده‌ترین نیروهای سیاسی کشور باز یافته است. باید اذعان داشت که به دلیل تغییرات ویژه‌ی که جامعه در بیست سال گذشته متحمل شده است، سهم جنبش دانشجویی می‌تواند بمراتب فراتر از دوره قبل از انقلاب بهمن باشد. چرا که اکنون در مقایسه با دوران قبل از انقلاب بهمن، تعداد دانشجویان ده برابر شده است. کلاس‌های درس بیش از ۲۰۰ دانشگاه و موسسه آموزش عالی در اکثر شهرها و برخی دهات کشور، محل بحث، تحقیق و تفحص حدود ۱/۵ میلیون دانشجوی است که نزدیک‌ترین ارتباط را با مردم دارند و مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه را مستقیماً درک و لمس می‌کنند.

اگر در اوضاع و احوال انقلاب بهمن شبکه گسترده مساجد در اقصی نقاط کشور امکان مشخصی را برای سازمان دهی جنبش ضد سلطنتی به روحانیون داده بود، بیست سال پس از انقلاب می‌توان از امکان مشابهی، البته این بار در حیطه دانشجویان که توان مندی‌های کیفی‌ی در درک مسائل مردم و ایجاد ارتباط با آنان دارند، سخن گفت. این امکان قدرت مندی است که با توجه به تشکل و سازمان دهی نسبی جنبش دانشجویی، و در غیاب تشکل‌های سیاسی اپوزیسیون، در صورت به کارگیری معقول و هدف مند از آن، راه‌گشای مبارزات مردم در این مرحله خواهد بود.

این واقعیت که، جنبش اعتراضی دانشجویان در اواسط تیر ماه، توانست حاکمیت را در کل خود به لرزه درآورد، ریشه در توان مبارزاتی و ریشه‌ای بودن شعارهای آنان دارد. تظاهرات ده‌ها هزار دانشجوی مبارز، در طلب رفع ممنوعیت از روزنامه سلام، مخالفت با سانسور، دفاع از آزادی بیان و عقیده و آماج قرار دادن کلیدی‌ترین مانع در مقابل جنبش، یعنی «ولایت فقیه»، رهبران رژیم را به عجز و لایه‌دچار کرد. این را می‌باید اذعان داشت که، اگر دیگر گردان‌های جنبش مردمی، از قبیل کارگران به تظاهرات دانشجویان می‌پیوستند، و در صورتی که رهبران جبهه دوم خرداد، و از جمله شخص خاتمی، میدان را خالی نمی‌کردند، نتیجه جنبش اعتراضی دانشجویان می‌توانست تغییر توازن مشخص در جامعه به وجود آورد. حاکمیت جمهوری اسلامی در صدد است که با سوء استفاده از عدم وجود یک جبهه متحد نیروهای ترقی‌خواه، و عدم حضور تشکل‌های سیاسی در جامعه، با مرعوب کردن جنبش دانشجویی، آرامش گورستانی را بر میهن حاکم کند. دستگیری‌های وسیع، احکام جبارانه دادگاه‌های غیر قانونی برای زندانی کردن دانشجویان دستگیر شده، حکم اعدام تعدادی از دانشجویان و به راه انداختن موج تبلیغات بی‌پایه برضد جنبش دانشجویان و تشکل‌های آنان، با هدف نهایی سرکوب جنبش مردمی در کل، طرح ریزی شده است.

تنها راه ممکن برای مقابله با ترفند رژیم، ایجاد پل‌های ارتباطی بین مبارزات مردم و دانشجویان، و سازمان دهی مبارزه بر پایه خواست‌های آزادی‌خواهانه و بر حق جنبش دانشجویی است. جنبش دانشجویی، در سالگرد ۱۶ آذر، حول شعارهای ملموس و عینی خود در معرفی و مجازات عاملان حمله به کوی دانشگاه، آزادی تمامی دانشجویان دستگیر شده، خروج نیروهای نظامی و شبه نظامی از دانشگاه و ممنوعیت ورود آنان به محوطه دانشگاه‌ها، رفع تضییق و پیگرد از همه دانشجویانی که در تظاهرات تیرماه شرکت داشتند، تأمین شرایط مساعد برای فعالیت‌های صنفی - سیاسی مستقل دانشجویان، دوره حساسی از فعالیت و مبارزه خود را رقم می‌زند. مبارزات دانشجویان، همچنان که در جریان رای یا شکوه «نه» بیست میلیونی مردم به «رژیم ولایت فقیه» نشان داده شد، نقش تعیین‌کننده‌ای در این مرحله جنبش دارد. ماه‌های آینده آستان تحولات کلیدی در کشور ماست، و جنبش دانشجویی باید نقشی بس مهم در ایجاد یک پیکان برای جنبش مبارزاتی مردم ایفاء کند. با پیوند دادن شعارهای آزادی‌خواهانه دانشجویان با خواست‌ها و مطالبات عمومی زحمتکشان، و سازمان دهی وسیع‌ترین جبهه مبارزاتی در کشور، باید رژیم بحران زده و از بنیان لرزان را در تنگنا قرار داد و به تسلیم در برابر خواست‌های مردم واداشت. در ۱۶ آذر ماه امسال، شعار جنبش دانشجویی، یعنی «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را با رسا ترین فریادها به همه کوچه‌ها، مزرعه‌ها، کارخانه‌ها، ادارات، مدارس و دانشگاه‌ها ببریم.

ادامه جنبش دوم خرداد در برابر ...

فراخوان «ولی فقیه» به وحدت «جامعه روحانیت مبارز» به عنوان ساختار مهمی که شامل رهبران ارتجاع و مدافعان استبداد «مطلق» است دست وحدت و «همدلی» به سوی «مجمع روحانیون» دراز کرده و تلاش کرده است با برگزاری جلساتی به قول خود حساب «روحانیت» را از «زدوخوردها»ی کنونی جدا کرده و با تذکر دادن عواقب شکست رژیم «ولی فقیه» برای کلیه روحانیت، بخش هایی از ائتلاف ناهمگون دوم خرداد را از این ائتلاف جدا کرده و بدین ترتیب مواضع خود را تقویت کند. در کنار همین تلاش ها ورود فردی همچون هاشمی رفسنجانی به صحنه، که باید او را از کارگزاران جدی ارتجاع و استبداد و از مسئولان اصلی اوضاع فاجعه بار کنونی دانست، بخش دیگر از همین نقشه است که هدفش ایجاد چند دستگی در ائتلاف دوم خرداد است. مواضع متفاوت و گاه متضاد نیروهای این ائتلاف در مقابل نامزد شدن احتمالی رفسنجانی برای انتخابات مجلس نشان داد که اتخاذ این تاکتیک با شناخت دقیق ضعف های ائتلاف موجود بوده و توانسته است مشکلاتی را ایجاد کند. در کنار این دو حرکت ما همچنین شاهد یورش سازمان یافته ارتجاع به روزنامه های مستقل و مدافع ائتلاف دوم خرداد و تشدید جو فشار و خفقان در سراسر جامعه بوده ایم. به عنوان نمونه در حالی که بیش از یک سال از «رسیدگی» به پرونده قتل های زنجیره ای گذشته و هنوز هیچ حرکتی در این عرصه در زمینه محاکمه و مجازات آمران و عوامل ماجرا صورت نگرفته است، و در حالی که هنوز مزدورانی که فرمان یورش وحشیانه به کوی دانشگاه تهران را صادر کردند آزاد می گردند، در هفته های اخیر بیدادگاه های رژیم احکام جنایتکارانه اعدام و زندان های طولی مدت را برای دانشجویان مبارز صادر کرده و در واقع به جنبش دانشجویی این «هدار» را دادند که تکرار حرکت های گذشته عواقب سنگینی را به همراه خواهد داشت.

مهمترین معضل جامعه ما در ماه های آینده مسأله انتخابات مجلس ششم است. ارتجاع می داند در صورتی که مردم اجازه یابند به نامزدهای خود رأی بدهند نمایندگان واپس گرا و تاریک اندیش و مدافعان «ذوب در ولایت» هیچ شانسی انتخاب در مجلس را نخواهند داشت و این خطر بسیار جدی وجود دارد که مجلس، یعنی نهاد مهم قانون گذاری کشور از چنگال آنها خارج گردد.

بر این اساس است که تمامی اهرم های قانونی، از جمله نظارت استصوابی شورای نگهبان به کار گرفته خواهد شد تا نامزدهای مستقل و برخی از چهره های سرشناس ائتلاف دوم خرداد از صحنه انتخاباتی حذف شوند. تجربه گذشته نشان داده است که ارتجاع تنها در مقابل مبارزه وسیع و گسترده توده هاست که وادار به عقب نشینی خواهد شد. ما در هفته های اخیر اشاره کردیم که تجربه انتخابات شوراهای، نمونه موفقی از مبارزه با ترفندهای ارتجاع بود مردم با حذف نامزدهایشان از لیست انتخابات عملاً به مخالفت برخاسته و با رأی دادن به نامزدهای رد صلاحیت شده ارتجاع را دچار بحران کرده اند. این بار نیز باید از تاکتیک های مشابهی استفاده کرد. رایزنی های پشت پرده بخش هایی از ائتلاف دوم خرداد برای رسیدن به لیست مشترک انتخاباتی «روحانیت» نمی تواند پاسخگوی نیازهای جنبش در اوضاع کنونی باشد. همان طوری که محاکمه عبدالله نوری نشان داد، بسیاری از خط های «قرمز» بین «خودی و غیر خودی» پشت سر گذاشته شده است و امروز مبارزه بیش از پیش بین نیروهای مدافع حفظ استبداد و مدافعان حاکمیت مردم و استقرار آزادی است. جنبش دوم خرداد در پیکار دوساله خود به تجربه دریافته است که برای ارتجاع حاکم این لباس افراد نیست که اهمیت دارد، بلکه ملاک توافق بر سر «حفظ نظام» استبدادی و ارتجاعی موجود است.

جنبش دوم خرداد بی شک در مقابل آزمون دشوار دیگری قرار گرفته است. تشدید فشار ارتجاع برای درهم شکستن این ائتلاف ناهمگون، در کنار ترفندها و توطئه های گوناگون و فشار برای جدا کردن صف «خودی از غیر خودی» با هدف تضعیف جنبش و آماده کردن اوضاع به قصد سرکوب مدافعان واقعی آزادی در آستانه انتخابات مجلس ششم است. جنبش تنها با حفظ اتحاد و مقابله آگاهانه با این توطئه هاست که می تواند مواضع خود را حفظ کرده و با ترفندهای دشمن مقابله کند. محکومیت عبدالله نوری، «نماینده امام در سپاه»، وزیر کشور سابق، و یکی از کسانی که نقش مهمی در جنبش مذهبی شرکت کننده در انقلاب ایفاء کرد، در کنار کدبور و دیگران نشان داد که برای گروه حاکم سرکوب بخشی از روحانیتی که حاضر نشود منافع «گروهی» و به قول آقای عبدالله انصاری، از سخنگویان مجمع روحانیون مبارز، منافع «صنفی» روحانیت را در نظر بگیرد، مسأله از پیش توافق شده ای است که به صورت مرحله ای به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور وظیفه دارند که در کنار جنبش مردمی از هر حرکتی که برای آزادی و تضعیف ارتجاع حاکم صورت می گیرد با تمام توان دفاع کنند و برای آن در درون جامعه نیرو بسیج نمایند. انتخابات مجلس ششم میدان مهم آزمون بعدی جنبش است که باید با تمام توان به قصد شکست ارتجاع در آن کوشید.

ادامه سخنی کوتاه درباره تحولات ...

پیگیری کنم. در خصوص این سفر و دیدار تالوت با رهبران رژیم باکو، اعتبار محمد اف، رئیس حزب استقلال جمهوری آذربایجان اعلام داشت کلینتون نامه مهمی را برای حیدر علی اوف ارسال داشته و در نامه تاکید کرده اگر دولت باکو از پیشنهادات آمریکا در قبال حل بحران قره باغ حمایت کند، واشنگتن بطور یکجانبه و قاطع از دولت جمهوری آذربایجان در مقابل دیگران حمایت خواهد کرد.

همزمان با دیدار تالوت از کشورهای منطقه قفقاز میان ترکیه و دولت باکو، یک تفاهم نامه امنیتی به امضاء رسید. در این تفاهم نامه آمده است، دو دولت در زمینه مبارزه با تروریسم بین المللی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر مبارزه با جنایات سازمان یافته با یکدیگر همکاری خواهند کرد. وزیر کشور دولت باکو پس از امضاء این تفاهم نامه به روزنامه نگاران گفت: «جمهوری آذربایجان از تجربیات ترکیه که عضو پیمان ناتو است، در زمینه امنیتی استفاده خواهد کرد.» کشور ارمنستان، مقصد دیگری را برای سفر هیات بلند پایه آمریکایی به ریاست تالوت بود، دنبال می کند. وی در ایروان پایتخت ارمنستان با مقامات این کشور از جمله وزیر امور خارجه و وزیر امور اقتصادی و سرمایه گذاری و وزیر امور اضطراری و ۵ نفر دیگر در مجلس ارمنستان در یک اقدام ترویستی به قتل می رسند. کاملاً واضح است که، ترور نخست وزیر و رئیس مجلس ارمنستان یک حادثه تصادفی نبوده و ارتباط مستقیم با مسایل منطقه قفقاز و برنامه آمریکا برای حل بحران قره باغ دارد. ترکیه به عنوان مهره اصلی امپریالیسم در معادلات قفقاز و حوزه دریای خزر، در اعلامیه های رسمی خود، آمادگی برای همکاری با آمریکا و پشتیبانی کامل از طرح های این کشور بویژه در مورد مناقشه قره باغ را به دفعات اعلام کرده است، از سوی دیگر در دیدار باراک نخست وزیر اسرائیل از ترکیه مقامات دو کشور اعلام کردند، می کوشند سیاست هماهنگ شده ای را در رابطه با قفقاز پیگیری کنند. اسرائیل به لحاظ امنیتی و نظامی در کنار حاکمان عظمت طلب آنکارا، رهبران باکو و شوارد نادره، رئیس جمهوری گرجستان قرار گرفته و در سال های اخیر رشته قراردادهای متعددی در امور امنیتی و نظامی میان این کشورها به امضاء رسیده است. حال مناقشه قره باغ طبق تمایلات امپریالیسم آمریکا، تضعیف روسیه با تحریک نیروهای ارتجاعی در قفقاز شمالی، قراردادهای امنیتی اسرائیل، ترکیه و رژیم باکو و غیره همگی در راستای تحکیم حضور و نفوذ سرمایه جهانی در منطقه صورت می گیرد.

نمی توان به منافع ملی و حقوق حقه مردم ایران اندیشید و تحریکات پر دامنه امپریالیسم در قفقاز را نادیده گرفت. تثبیت امپریالیسم در این منطقه در تقابل با منافع ملی ایران و دیگر کشورهای از جمله، روسیه، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان قرار دارد. تنها در شرایط برقراری صلح و آرامشی کامل و بدون حضور بیگانگان کشورهای فوق می توانند در روابط عادلانه، احترام آمیز متقابلاً سودمند، در راه پیشرفت اجتماعی بکوشند. ایران از رهگذر تحولات خطرناک در قفقاز که امپریالیسم جهانی مسئول آن است، بطور جدی تهدید می شود. در این «بازی» خطرناک رژیم واپس مانده ولایت فقیه فاقد کارایی، تدبیر و حرکت لازم در جهت تامین حقوق مردم و موقعیت کشور را ندارد. سیاست رژیم جز انفعال چیز دیگری نیست در قفقاز ارتجاع یاور و متحد امپریالیسم جهانی است.



«نه» به «جهانی شدن» در قلب آمریکا

تظاهرات اعتراضی ده ها هزار نفر در مرکز شهر سیاتل، مراسم افتتاحیه اجلاس وزیران سازمان تجارت جهانی را که قرار بود در مورد مقررات حاکم بر داد و ستد بین کشورهای جهان تصمیم گیری کند، مختل کرد و به تعطیلی کشاند. پلاکارد بزرگ تظاهر کنندگان با شعار «تجارت عادلانه، نه تجارت آزاد» گویای خواست ده ها هزار تظاهر کننده ای بود که برای اعتراض به سیاست های امپریالیستی به خیابان ها آمده بودند. فعالان سندیکایی و کشورهای در حال رشد، از این که ارگان تصمیم گیرنده سازمان تجارت جهانی تحت کنترل حامیان «تجارت آزاد» و سیاست های نولیبرالی است، انتقاد داشتند. سازمان های غیر دولتی (NGO) خواستار آنند که سازمان تجارت جهانی در مورد اجرای موافقت نامه های تجاری قبلی تجدید نظر کند و موافقت نامه هایی را که به استانداردهای محیط زیست، نیروی کار و بهداشت صدمه زده است، اصلاح نماید. مارتین خور، سخنگوی «شبکه جهان سوم» گفت که دور جدید مذاکرات تجاری موجب به هم ریختن اقتصادی و اجتماعی و عدم ثبات، در دهه آتی در کشورهای جهان سوم می شود. در اشاره به تظاهرات وسیع در خارج از محل اجلاس، که باعث یک تاخیر ۴ ساعته در شروع آن گردید، مایک مور، مدیر کل سازمان تجارت جهانی گفت که اگر چه ممکن است پنجاه هزار نفر برضد این سازمان تظاهرات بکنند ولی «بیش از ۳۰ کشور، با جمعیت حدود ۱/۵ میلیارد نفر خواستار پیوستن به آن هستند». بسیاری از گروه های تظاهر کننده، سازمان تجارت جهانی را ابزاری در کنترل امپریالیسم جهانی می دانند که مانع عمل کشورها از حفاظت محیط زیست شده، حاکمیت آنها را خدشه دار کرده و اشتغال را مواجه با خطر می کند.

جان سوینی، پرزیدنت مرکز سندیکایی آمریکا (AFL-CIO) اظهار داشت: «سیستم کنونی تجارت جهانی و قوانین سرمایه گذاری از جوانب مختلف نقص دارند.» او اضافه کرد که، این سیستم موقعیت کارگران سراسر جهان را در رابطه با شرایط کاری شان، تضعیف کرده و موجب عدم ثبات اقتصادی کشورها و نابرابری در سطح جهان شده است.

در پایان سه روز مذاکرات اجلاس سازمان تجارت جهانی به صحنه رقابت کشورهای امپریالیستی از یک سو و برخورد منافع امپریالیسم با کشورهای در حال توسعه از سوی دیگر تبدیل شد و بدون حصول هیچ

نتیجه ای با شکست کامل به پایان رسید. ایالات متحده، که مسئولیت گرداندن اجلاس را به عهده داشت تلاش می کرد تا با برداشتن تعرفه های کمرنگی راه نفوذ بیش از پیش شرکت های آمریکایی را در عرصه تجارت از طریق «اینترنت»، «بیوتکنولوژی» و خدمات مالی بگشاید. افزون بر این حتی برخی از متحدان آمریکا نیز به سیاست دوگانه امپریالیسم یانکی انتقاد کردند. استفان بایرز، وزیر تجارت و صنایع انگلستان با انتقاد شدید از مواضع آمریکا در این کنفرانس گفت: مذاکرات در عرصه مربوط به محیط زیست و چگونگی تطابق آن با قوانین سازمان تجارت جهانی «افتضاح» بود. او همچنین اضافه کرد که: «شرکت های بزرگ آمریکایی و کانادایی تلاش می کردند که از طریق تصویب قوانین در سازمان تجارت جهانی، قوانین کشورهای اروپایی را در مورد محدود کردن فرآوردهای کشاورزی «بیوتکنولوژیک» عملاً از بین ببرند.

● در لندن نیز هزاران تظاهر کننده در نزدیکی منطقه تجاری جمع شده و طی تظاهرات پر سر و صدا و خشونت آمیزی مخالفت خود با سرمایه داری و «جهانی شدن» را به نمایش گذاردند.

امپریالیسم و رقابت های نظامی!

اجلاس رهبران انگلیس و فرانسه، در روز ۴ آذرماه، در لندن با تصمیم به توسعه وحدت نظامی اتحادیه اروپا، که از یک سال قبل شروع شده بود، عملاً نشانگر رشد رقابت های بین امپریالیستی است. ایالات متحده از اقدامات اتحادیه اروپا در جهت ایجاد یک قابلیت نظامی «خودمختار» که می تواند در شکل یک ارتش دایمی متجلی شود، ناراضی است. این ارتش که تحت نام «هویت امنیتی و دفاعی اروپایی» شناخته می شود در ابتدا در برگیرنده ۴۰۰۰ نظامی خواهد بود که تحت فرماندهی خاور سولانا، دبیرکل سابق ناتو، که در حال حاضر مسئولیت تدوین سیاست خارجی و دفاعی اتحادیه اروپا را بعهده دارد، قرار خواهد داشت.

واشنگتن صراحتاً اعلام کرده است که حق تصمیم به دخالت در کشورهای دیگر به بهانه های «انسان دوستانه» واز جمله بمباران کشورهای مهم استراتژیک را از آن خود می داند. انتظار می رود که برغم مخالفت های واشنگتن اجلاس آتی اتحادیه اروپا در ۱۹ آذرماه در هلسنکی، پایتخت فنلاند تصویب کند که «هویت امنیتی و دفاعی اروپایی» تا سال ۲۰۰۳ پایه ریزی شود. نظامیگران اروپایی مدعی اند که یکی شدن کمپانی تسلیحاتی آلمانی داسا و کمپانی فرانسوی ماترا قدم های تکمیل کننده وحدت مالی و ایجاد یک ابر قدرت هسته ای با مجتمع های نظامی-صنعتی خواهد بود. برغم تضمین های رهبران اتحادیه اروپا ایالات متحده از توسعه طرح ارتش خودمختار اروپایی در خارج از چهار چوب ناتو که می تواند رقیب این بازوی نظامی «نظم نوین جهانی» بشود نگران و ناراضی است.

البته نباید از نظر دور داشت که در کنار مخالفت ایالات متحده رقابت در میان کشورهای اروپایی نیز عامل ترمز کننده ای بر سر راه تشکیل ارتش خود مختار اروپایی خواهد بود. کشورهای اروپایی مانند ترکیه و نروژ که در عین عضویت ناتو عضو اتحادیه اروپا نیستند، کوشش کشورهای اتحادیه اروپا را علیه خود در اروپا می بینند. از سوی دیگر کشورهای نظیر سوئد و اتریش که در رابطه با نظامیگری موضع «خنثی» دارند ولی عضو اتحادیه اروپا می باشند، از اینکه طرح نظامیگران اتحادیه اروپا بدون توجه به مواضع آنان در حال پیشرفت است، نگران و عصبانی اند. طرح نظامی کردن اتحادیه اروپا را باید نشانه ای قدرتمند از ایجاد تعمیق شکاف های موجود در بین کشورهای امپریالیستی دانست که در تقییم منافع اقتصادی خود و در رقابت با بلوک های اقتصادی دیگر، درگیری های نوین در جهان را پایه ریزی می کنند.

نظامیان ترکیه خواهان صلح نیستند!

دادگاه فرجام ترکیه، در ۲۵ نوامبر، حکم اعدام عبدالله اوجلان، رهبر حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) را تأیید کرد. پنج قاضی دادگاه، متفقاً رای دادند که حکم دادگاه که ۴ ماه قبل اوجلان را به مرگ محکوم کرده بود، عادلانه بوده است. سخنگوی پ.ک.ک. در روز ۵ آذرماه، گفت که رای دادگاه فرجام ریسک شروع دوباره جنگ مسلحانه را که چند ماه پیش یک جانبه از سوی پ.ک.ک. امکان ختم آن مطرح شده بود، پیش می آورد. در بیانیه بی که از سوی شورای رهبری پ.ک.ک. صادر شده است: «دادگاه فرجام با تأیید حکم اعدام رهبر ما، روند تغییرات دموکراتیک صلح آمیز را که شخصاً توسط رهبر ما شروع شده بود، با خطر روبه رو می کند.»

پ.ک.ک. هواداران خود و کشورهای اروپایی را فراخوانده است که به صورت فعال با «سیاست تخریب» ترکیه مقابله کنند. ترکیه که در خواست

عضویت آن در اتحادیه اروپا در ۱۹ آذرماه در هلسنکی مطرح خواهد شد، شدت از سوی کشورهای اروپایی زیر فشار است تا اوجلان را اعدام نکند.

روسیه گفت که، امیدوار است ترکیه با تبعیت از استانداردهای انسانی از اعدام رهبر کردهای شورشی خودداری کند. وکلای مدافع اوجلان اعلام داشتند که آنان انتظار دارند ترکیه به خاطر صلح در کشور و نیز امکان مطرح شدن عضویت آن در اتحادیه اروپا از اعدام اوجلان خودداری کند. دوگان ارباس، وکیل مدافع اوجلان تأیید کرد که، در صدد فرجام خواهی از دادگاه حقوق بشر اروپا است. دوگان ارباس گفت: «ما فکر می کنیم که مجازات اعدام باید سریعاً ملغی شود... این امر اثر مثبتی به صلح و دموکراتیزه شدن کشور خواهد داشت و بطور مثبت به کوشش های ترکیه در جهت عضویت در اتحادیه اروپا کمک خواهد کرد.»

آموزشگاه دیکتاتور ها

هزاران تظاهر کننده آمریکایی، در اعتراض برضد سیاست تربیت و آموزش کادرهای نظامی حکومت های دیکتاتوری جهان در آمریکا، به یک پایگاه نظامی، محل استقرار آکادمی برای آموزش نظامیان آمریکایی لاتین است، هجوم بردند. تظاهر کنندگان این پایگاه را «محل تمرین برای دیکتاتورها و آدمکشان» خواندند. بیش از ۱۲۰۰۰ نفر در این تظاهرات شرکت کرده و ۵۰۰۰ نفر به داخل مجتمع نظامی عظیم فورت بنینگ هجوم بردند. تظاهر کنندگان، با برپایی مجلس بزرگداشت به یاد تمامی کسانی که توسط «دانشجویان» این آکادمی نظامی کشته و شکنجه شده اند، مخالفت خود با سیاست های دولت آمریکامبتنی بر حمایت از حکومت های نظامی و سرکوبگر را اعلام کردند. سازمان دهندگان تظاهرات اظهار داشتند که این آکادمی نظامی که در سال ۱۹۸۴ در چارچوب قرار داد واگذاری کانال پاناما به دولت این کشور از پاناما به قورت بنینگ منتقل شد، نظامیانی را تربیت کرده است که در بازگشت به کشور های خود حقتن بشر را نقض کرده و برای شکنجه و کشتن مردم تعلیم دیده اند.

در تظاهراتی به مناسبت دهمین سالگرد کشتار شش کشیش و خانواده خدمتکار آنان در السالوادور، کنیث روی بورجویز، رهبر کارزار برای تعطیل کردن این آکادمی نظامی، گفت: «ما این مدرسه جنگ را نمی خواهیم، و باید بسته شود. این مدرسه را نمی توان اصلاح کرد.» از ۲۶ نظامی السالوادوری که در جریان این قتل محکوم شدند، ۱۹ تن آنان در این آکادمی مورد تعلیم قرار گرفته بودند.

سخنی کوتاه درباره تحولات اخیر در قفقاز

جان ولف به آسیای میانه نگذشته بود که، ترکیه و رژیم حاکم بر باکو کوشش وسیع و شدیدی را برای جلب رضایت انحصار های فراملی نفتی به منظور سرمایه گذاری در طرح احداث شاه لوله باکو-جیحان آغاز کردند. در اواخر مهر ماه سال جاری خورشیدی، سلیمان دمیرل، رئیس جمهوری ترکیه از باکو دیدن کرد. در این سفر مقدمات امضاء نهایی احداث شاه لوله باکو - جیحان مورد گفتگو قرار گرفت، دمیرل در گفتگو با خبرنگاران خاطر نشان ساخت، گرجستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه موافقت کامل خود را برای آغاز عملیات اجرایی لوله گذاری اعلام کرده اند. تا پایان سال ۱۹۹۹ میلادی، امیدواریم قرار داد به امضاء پایانی برسد. هزینه احداث این شاه لوله بین ۲/۵ تا ۳ میلیارد دلار برآورد شده است. روزنامه فاینشال تایمز، چاپ لندن در گزارشی از سفر دمیرل به باکو نوشت که، مقامات ترکیه از این دیدار ابراز رضایت کرده اند زیرا انحصار غول پیکر بی-پی-امو کو که بزرگ ترین شرکت نفتی کنسرسیوم بین المللی جمهوری آذربایجان است، تغییراتی را در سیاست خود به سود مسیر ترکیه پدید آورده است. این تغییر موضع انحصار فراملی بی-پی-امو کو (آمریکایی-انگلیسی) زیر فشار دولت های آمریکا و انگلستان صورت پذیرفته است. عبور شاه لوله ها از مسیر ترکیه، ایران و روسیه را در انزوا قرار داده و موقعیت امپریالیسم را تحکیم خواهد کرد. کاهش وابستگی کشورهای منطقه قفقاز به روسیه با احداث این شاه لوله جنبه عملی به خود می گیرد، امری که جای ویژه ای در استراتژی جهانی آمریکا برای سده آینده دارد. احداث شاه لوله صرفاً سیاسی (زیرا به لحاظ اقتصادی این مسیر پر هزینه و به لحاظ امنیتی پرخطر است) باکو-جیحان بدون حل مساله قره باغ نمی تواند صورت واقعیت به خود گیرد. از این رو آمریکا در صدد حل این مساله به سود مقاصد خود است. در واقع برای احداث شاه لوله نفت و گاز از مسیر ترکیه پس از حل !!! مساله کردهای ترکیه آمریکا می کوشد مناقشه قره باغ را حل کرده و این گرگ کور را بگشاید. به این منظور علاوه بر اختصاص ۲۰ میلیون دلار از سوی کنگره، رایزنی های فشرده، به علاوه تحریک در ایجاد آشوب بر ضد روسیه نظیر ماجرای داغستان و چین سازماندهی شده است. تالیوت، معاون وزیر خارجه آمریکا، به همین منظور در راس یک هیات بلند پایه از روسیه، ترکیه و کشورهای منطقه قفقاز بازدید کرد. در ترکیه، تالیوت به رهبران عظمت طلب آنکارا از بابت حمایت آمریکا اطمینان خاطر داد. در باکو وی ساعت ها با حیدر علی اوف گفتگو کرد. علی اوف پس از این دیدار در جمع خبرنگاران گفت: «برای ما همکاری با واشنگتن اهمیت انکار ناپذیری دارد، بویژه فعالیت مسالمت آمیز و بسیار سازنده آمریکا در مناقشه قره باغ قابل ستایش است.» معاون وزیر خارجه آمریکا نیز یادآور شد: «من بر پایه برنامه مشخص و تدوین شده ای از سوی رئیس جمهوری و وزیر خارجه ماموریت دارم، سیاست ایالات متحده را برای حل مناقشه قره باغ

در مجاورت مرزهای میهن ما، در منطقه قفقاز، از چند ماه پیش به این سو، رشته رخدادهای پراهمیتی جریان دارد. تشدید جنگ در چین، یورش سنگین و خونین ارتش روسیه و متعاقب آن، آوارگی هزاران انسان بی گناه، ناآرامی و تشنج در بخش آبخاز در جمهوری گرجستان، ترور نخست وزیر و عده بی از مقامات ارمنستان، فعالیت تب آلود رژیم باکو در جهت تضمین منافع آمریکا و انگلستان در حوزه دریای خزر، تحریکات ترکیه و همدستی سران آن کشور با آمریکا در مسایل مربوط به روسیه، و نیز سفر هیات های بلند پایه آمریکایی و اروپایی به این منطقه، از جمله حوادث و وقایع مهم در ماه های گذشته محسوب می شوند. در حال حاضر منطقه قفقاز با تحولات ژرف و بسیار پراهمیتی روبه روست. نیروها و قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در این تحولات نقش داشته و هر یک دارای منافع خاص خوداند، به همین جهت سمت و سوی این تحولات از یک سو ارتباط مستقیم با موقعیت و امنیت روسیه و ایران دارد و از دیگر سو با منافع و اهداف آمریکا و پیمان ناتو گره خورده است. درست از همین زاویه، توجه دقیق به این رخدادهای، از نقطه نظر منافع ملی و حقوق مردم ایران، از اولویت بی چون و چرا برخوردار می شود. این نکته را نباید هرگز از نظر دور داشت که، هر گونه تحولی در قفقاز، حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی، تاثیر مستقیم و قاطع بر سرنوشت میهن ما و روندهای داخلی کشور دارد. موقعیت، امنیت و منافع ملی ما، به میزان قابل توجهی در پیوند و ارتباط با تحولات محدوده جغرافیایی استراتژیک قرار می گیرد. در اوایل تابستان سال جاری خورشیدی، کنگره ایالات متحده آمریکا، اعطای وامی به مبلغ بیش از ۷۰۰ میلیون دلار به کشورهای نو بنیاد منطقه قفقاز برای سال ۲۰۰۰ میلادی را تصویب کرد. از مجموع این رقم، ۲۰ میلیون دلار به حل مناقشات قره باغ اختصاص یافته است. کمک به کشورهای منطقه قفقاز، بخشی از سیاست سلطه جویانه امپریالیسم در راستای تسلط بر یکی از مهم ترین مناطق استراتژیک جهان در سده بیست و یکم است. در چارچوب این سیاست می باید فاصله کشورهایی مانند جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، واقع در منطقه قفقاز با روسیه هر چه بیشتر گردد، روسیه مهار و تضعیف شده و مرزهای ناتو در شرق تثبیت شود، در عین حال، ایران را بدل به کشوری تابع آمریکا و یک متحد ضعیف و دست آموز ساخته و بر دومین مرکز تامین انرژی جهان، پس از خلیج فارس فرمانروایی امپریالیسم تحکیم گردد. در این رابطه، عبداللطیف اف، وزیر فدراسیون روسیه در مصاحبه با نشریات چاپ مسکو، صراحتاً اظهار داشت: «جنگ در داغستان و چین، عملیات گسترده بی است، که در یک سطح بالای بین المللی روی آن توافق به عمل آمده و هماهنگ شده است، این جنگ و اقدامات تروریستی از همان ابتدا بطور مشخص بر ضد روسیه سازماندهی شده بود. انتخاب منطقه تصادفی نیست. در قرن نوزدهم سیاستمداران می گفتند، هر کس داغستان و نواحی کوهستانی آوارستان را کنترل کند، قفقاز در اختیار او است. همه چیز حساب شده برنامه ریزی شده است. می خواهید منابع دریای خزر و حوزه دریای خزر را کاملاً از دست روسیه خارج کنند مردم منطقه مخالف این تحریکات اند، ما با روسیه بزرگ شده ایم و از آن جدا نخواهیم شد.» رخدادهای اخیر از این منظر قابل ارزیابی اند. تشدید جنگ در چین و نا آرامی در قفقاز شمالی و گرجستان، همزمان با تلاش های گسترده برای احداث شاه لوله نفت و گاز از مسیر باکو-جیحان-ترکیه-است. پس از تصویب اعطای وام به کشورهای منطقه، تلاش آمریکا بر احداث این شاه لوله استراتژیک متمرکز گردیده است. در این رابطه آمریکا اقدامات متعددی را تدارک دیده و اجراء کرده است. جان ولف، مشاور رئیس جمهوری آمریکا، در امور انرژی دریای خزر، در تیر ماه گذشته برای جلب توافق ترکمنستان و قزاقستان عازم این دو کشور شد. وی در عشق آباد با صفر مراد نیازاف، رئیس جمهوری ترکمنستان دیدار کرد، محور گفتگوها، تامین بودجه طرح شاه لوله نفت و گاز از مسیر ترکیه و پاکستان بود. پس از آن، مشاور رئیس جمهور آمریکا در قزاقستان با بلند پایه ترین مقامات قزاق از جمله نظربایف، رئیس جمهوری این کشور گفتگوی مهمی در باره احداث خط لوله های مورد نظر آمریکا به انجام رساند. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در قزاقستان یاد آور شد: «عبور شاه لوله ها از ایران، مورد مخالفت شدید کاخ سفید است، ما با هر اقدامی در این زمینه مخالفیم، انتقال نفت و گاز از راه ایران، موجب تقویت این کشور که خود یکی از مهم ترین و بزرگ ترین تولیدکنندگان انرژی است، خواهد شد.» مدت مدیدی از سفر

ادامه در صفحه ۶

کمک های مالی رسیده

به یاد رفقای سندیکالیست، معلم، حسین پور و جلالی
به یاد رفقای شهید، خطیب، دانش و دادگر
۲۵۰ مارک
۲۵۰ مارک

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:572

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

7 December 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

نام
شماره حساب
کد بانک
بانک
IRAN e. V.
790020580
10050000
Berliner Sparkasse



بررسی رویدادهای ایران

جنبش مردمی، جنبش بر ضد نظام ولایت فقیه

اوج گیری جنبش مردمی که، بحران فزاینده ای برای رژیم ولایت فقیه به همراه آورده است، مسئولان ریز و درشت «نظام نمونه اسلامی» را وادار کرده تا برای توجیه نارضایتی عمومی از سیاست های به غایت ارتجاعی، در غالب سخنرانی ها و یا استفاده از دیگر وسایل تبلیغی تحت کنترل خود، ضمن دفاع از سیاست های سرکوبگرانه خود، مقابله یکپارچه مردم با این سیاست های ضد مردمی را، مقابله با اسلام، روحانیت و مذهب عنوان کنند. هاشمی رفسنجانی که در طول حیات بیست ساله این رژیم از دست اندرکاران درجه اول رژیم حاکم بر میهن ما می باشد نومیده و در هراس از جنبش مردمی در همین مورد در یک سخنرانی در قم گفت: «در حال حاضر ضد انقلاب و عده ای که خود را مدعی دلسوزی انقلاب می دانند هماهنگ با بیگانگان این گونه القا می کنند که اسلام نمی تواند کارآیی مناسب را برای اداره یک حکومت از خود نشان دهد.» وی در ادامه اضافه کرد: «این یک قضاوت ناجوانمردانه است که علیه نقش محوری اسلام و روحانیت در اداره یک نظام از سوی دشمنان ابراز می شود. آنهایی که این حرفها را علیه روحانیت و اسلام می زنند اگر دشمن نباشند خیلی نادانند. روحانیت در طول سالیان متمادی تنها کانونی در ایران بوده است که الهام بخش وحدت مردم و تمامیت ارضی ایران می باشد که به شهادت تاریخ یک واقعیت انکار ناپذیر است.»

این سخنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در حالی بیان می شود که در طول حکومت اسلامی بیشتر از هر دوره دیگر تاریخ ایران فشار علیه روحانیون و مراجع جریان داشته است. محاکمه اخیر عبدالله نوری، زندانی کردن حجت الاسلام کدیور و سعید زاده، ایجاد محدودیت های شدید بر ضد آیت الله منتظری و چندین سرچ تقلید دیگر و تشکیل دادگاه قضائیت عقاید روحانیت که این هم برای اولین بار در حکومت اسلامی برپا شده، و کار آن محاکمه روحانیون دگراندیش می باشد، از این نمونه ها است. حال اگر ادعای هاشمی رفسنجانی را در مورد روحانیت و نقش آن در تاریخ ایران را، صحیح بدانیم، باید پرسید با توجه به دستگیری ها و محاکمات روافزون روحانیون در ایران توسط دستگاه های زیر نفوذ ولایت فقیه، منظور او از دشمنان و بیگانگانی که سعی در القای عدم کارایی اسلام و روحانیت را دارند چه کسانی هستند؟ جنبش مردمی اخیر ایران نه برضد اسلام، نه برضد مذهب و نه برضد روحانیت، بلکه برضد رژیم ولایت فقیه

ادامه در صفحه بعد

گزیده ها

- حزب توده ایران خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بی درنگ بی اعتبار بودن اتهام ها و احکام دادگاه های «شرع» - اعم از نظامی و غیر نظامی - و پیگرد و محاکمه علنی شکنجه گران و مسؤولان کشتار های جمعی زندانیان سیاسی ایران است.
- حزب توده ایران حق حیات را حق طبیعی و خدشه ناپذیر انسان می داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است.
- حزب توده ایران خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل احزاب، جمعیت ها، اتحادیه ها و سندیکاهای صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می کند.
- حزب توده ایران خواهان اجرای بدون قید و شرط منشور جهانی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن از طریق ایجاد نهاد مستقلی با شرکت نمایندگان سازمان ها، احزاب، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است.

از برنامه حزب توده ایران، مصوب چهارمین کنگره حزب



ارگان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۷۲، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۲۳ آذر ۱۳۷۸

دانشجویان آزادی خواه بار

دیگر در سنگر مبارز

«آزادی اندیشه با انحصار نمی شه»، «ویرانه قضایی اصلاح باید گردد»

بر اساس گزارش های رسیده، هزاران دانشجوی آزادی خواه با اجتماع در محوطه داخلی دانشگاه تهران، ضمن اعتراض نسبت به حکم صادره از سوی دادگاه ویژه و برخورد های سرکوبگرانه با روزنامه های مدافع دوم خرداد، خواهان آزادی و رسیدگی فوری به مساله حمله اوباش حزب الله و نیروهای انتظامی به دانشگاه تهران و تبریز و قتل های زنجیره ای شدند. بر اساس همین گزارش ها با وجود آنکه مأموران انتظامی تنها به دانشجویان دانشگاه تهران اجازه ورود به این تظاهرات را دادند و با اینکه شمار انبوهی از دانشجویان و مردم عادی پشت در دانشگاه ماندند، هزاران نفر در محوطه داخلی دانشگاه حضور یافته و تظاهرات پرشکوهی را در دفاع از آزادی و محکومیت استبداد و انحصار برگزار کردند.

در این مراسم محسن رهامی، وکیل مدافع عبدالله نوری، ضمن سخنرانی با اشاره به روند غیر قانونی محاکمه عبدالله نوری، تشکیل این دادگاه را «نمونه بارزی از مقابله با جنبش مدنی دوم خرداد دانست». افشاری، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، از دیگر سخنرانان این گردهمایی بود که ضمن محکوم کردن دادگاه عبدالله نوری اضافه کرد: «چطور یک ماه پس از استعفای عبدالله نوری از ریاست شورای شهر برخی به سرعت توانستند با پرونده سازی برای وی او را محکوم به زندان کنند، اما هنوز پس از شش ماه از بروز فاجعه کوی دانشگاه هنوز عاملان و آمران اصلی آن شناسایی نشده و به مجازات نرسیده اند...» افشاری سپس با اشاره به

ادامه در صفحه ۲

مبارزه برای حقوق بشر، عرصه

مهم پیکار جنبش مردمی

به مناسبت پنجاه و یکمین سالگرد

اعلامیه جهانی حقوق بشر

با فرا رسیدن نوزدهم آذر ماه ۱۳۷۸ (دهم دسامبر ۱۹۹۹)، پنجاه و یکسال از انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد. پنجاه و یکسال پیش، در پی تخریب جنگ جهانی دوم و فاجعه انسانی که فاشیسم برخاسته از دل سرمایه داری اروپا در جهان پدید آورد، ملل جهان با انتشار این منشور به عنوان میثاقی برای محترم شمردن حقوق انسانی تلاش کردند تا از تکرار فاجعه ایی در آن ابعاد جلوگیری کنند. با گذشت بیش از ۵۱ سال از انتشار این منشور، هنوز بسیاری از کشورهای جهان، از جمله در رژیم «ولایت فقیه»، حقوق اولیه انسان ها بشدت سرکوب و لگدمال می شود و استبداد قرون وسطایی انسان ها را از داشتن آزادی اندیشه، بیان، و تشکل محروم کرده است و بی عدالتی و ظلم بر این جوامع حاکم است. از جمله مهم ترین مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده سوم آن است که تصریح می کند: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» در ماده پنجم اعلامیه تاکید شده است که: «احدی را نمی توان زیر شکنجه، یا مجازات و رفتاری قرار داد که ظالمانه و خلاف انسانیت و شئون بشری باشد.» و در مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳ و ۲۴ قید شده است که: «هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند باشد. این حق متضمن آزادی اظهار عقیده و بیان است... هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد... هر کس حق دارد کار کند، و کار خود را آزادانه انتخاب کند.»

مبارزه برای تحقق این حقوق همچنان یکی از مهم ترین عرصه های پیکار برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی در

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه رویدادهای ایران

به عنوان عمده ترین سد در برابر آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی شکل گرفته است.

تفاوت بین داشتن عقیده و بیان عقیده

محسنی اژه ای دادستان دادگاه تفتیش عقاید ویژه روحانیون، در یک جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان در دانشگاه تهران در پاسخ سوال یکی از دانشجویان مبنی بر اینکه طبق اصل ۲۳ قانون اساسی، تفتیش عقاید ممنوع است و آیا محاکمه عبدالله نوری به دلیل ابراز عقیده نبوده جواب داد: «درست است، اگر کسی بخواهد تفتیش کند و عقیده فردی را به دست آورد، ممنوع است. اما اصل ۲۴ قانون اساسی می گوید که نشریات و مطبوعات در بیان آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام باشند.» وی گفت: «داشتن عقیده بحثی است و بیان عقیده بحث دیگری است. بیان عقیده زمانی آزاد است که مخل به مبانی اسلام نباشد. نوری به این دلیل محکوم شد که در مطالب روزنامه اش به ملت، مقدسات و ستولان توهمین شده است.»

این برای اولین بار نیست که طرفداران حفظ ولایت فقیه چنین اظهارات گستاخانه بی می کنند. اما اعترافات چنین بی پروا در مورد، اندیشه و آزادی پرده از ماهیت فریبکارانه آنها بر می دارد. سخنان محسنی اژه ای در مقام یک نماینده فکری که بیشتر از گان های کلیدی کشور را در اختیار دارد حاوی این حقیقت است که در چارچوب ولایت فقیه هر کس می تواند در خفا هر طور که دلش خواست فکر کند، اما اگر قصد بیان کردن آن را در جامعه دارد به سرنوشت نوری ها و کدیورها و صد ها زندانی عقیدتی دیگر دچار خواهد شد.

لیست های انتخاباتی و رابطه آن با خواست های مردمی

بحث انتخابات و ارائه لیست های انتخاباتی از طرف جناح هادر آستانه انتخابات و افراد پیشنهاد شده در این لیست ها، بحث های زیادی را بخصوص نسبت به موضع گیری های آنها در پی داشته است. «عصر آزادگان» در مورد فهرست جنبه مشارکت اسلامی می نویسد: «ارائه فهرست نامزدهای انتخاباتی از سوی احزاب، مهم ترین بحث همه گروه های سیاسی است. در این میان فهرست پیشنهادی جنبه مشارکت بیش از دیگران بحث برانگیز به نظر می آید. این فهرست به خاطر عدم معرفی آقای رفسنجانی و نقش کم رنگ تعدادی از روحانیون شناخته شده جناح چپ و در مقابل افرادی با سابقه اجرایی کمتر و دیدگاه های تازه تر مورد نقدهای فراوانی قرار گرفته است: عده ای از روشنفکران اصلاح طلب رویگردانی جنبه مشارکت از آقای رفسنجانی و فرستادن او را به اردوی حریف ناشی از نابخشودنی این جنبه قلمداد کرده اند و از سوی دیگر، آن را به ناتوانی در سازماندهی و ایجاد تشکل های مردمی در سطح کشور متهم ساخته اند.»

«عصر آزادگان» در ادامه می نویسد: «جامعه امروز ایران در برهه ای کم همانند از حیات اجتماعی خویش قرار دارد. در چنین جامعه ای حزب پیروز حزبی نیست که بهتر از دیگران مردم را در جهت اهداف و برنامه های خویش بسیج کند بلکه حزبی پیروز است که مدافع خواسته های مشروع مردم باشد. مردم ما امروز به آن دسته از سیاستمداران که امتحان خود را طی سال های متعادی پس داده اند تمایل چندانی ندارند. شاید مطرح کردن این پیشنهاد که جنبه مشارکت فهرست نامزدهای انتخاباتی خود را از میان افراد کمتر مشهور ولی با پیشینه ای مردمی تر معرفی کند تا حدودی غیر معقول به نظر آید، اما احتمال توفیق این فهرست را نباید از نظر دور داشت. فراموش نکنیم که همان پتانسیل قوی که برای ایجاد اصلاحات که زمینه ساز حماسه دوم خرداد شد همچنان در میان مردم و بخصوص جوانان وجود دارد و تشکیلی موفق تر است که این پتانسیل را بهتر بشناسد و در همان جهت حرکت کند.»

دانشجویان آزادی خواه...

حرکات نیروهای مدافع استبداد از جمله گفت: «در پشت هر حرکت ایذایی و چماقدارانه باید در جستجوی اراده های سیاسی پنهان بود...» به گفته او: «امروز هیچ توجیهی برای فعالیت دادگاه ویژه و اعمال اختیاراتی فراتر از قانون اساسی وجود ندارد و تنها راهی که ثبات جامعه را تضمین کند حرکت بر اساس قانون اساسی و احترام به افکار عمومی است.»

از جمله دیگر سخنرانان این تظاهرات پرشکوه دانشجویی، علی حکمت (سر دبیر روزنامه تعطیل شده خرداد)، سید سراج الدین میر دامادی (نماینده مجمع نیروهای خط امام)، الیاس حضرتی (عضو حزب همبستگی ایران)، میثم سمیدی (عضو جنبه مشارکت ایران اسلامی)، و صالح آبادی (نماینده ائتلاف گروه های خط امام) بودند.

در جریان این تظاهرات شمار اندکی از مزدوران «ولی فقیه» و انصار حزب الله تلاش کردند تا تظاهرات پرشکوه دانشجویی را به تشنج بکشند که با هوشیاری دانشجویان این نقشه با شکست روبه رو شد. از جمله شمارهایی که دانشجویان در جریان تظاهرات دوشنبه می دادند، می توان به «دادگاه ضد قانونی ملنی باید گردد»، «آزادی اندیشه با انحصار نمی شه»، «ویرانه قضایی اصلاح باید گردد»، و «نوری مظلوم، خدا یار تو، ریاست پارلمان سزاوار تو.» اشاره کرد.

تظاهرات پرشکوه هزاران دانشجویی دانشگاه تهران تنها چند ماه پس از سرکوب وحشیانه ۱۸ تیر ماه و دستگیری بیش از ۱۵۰۰ دانشجوی مبارز و محکوم کردن شماری به اعدام و زندان های طولیل مدت نشان داد که جنبش دانشجویی میهن همچنان نیرومند و آگاه در صحنه مبارزه برای آزادی حضور داشته و نقشه ها و ترفند های ارتجاع و استبداد حاکم نتوانسته است در اراده و تصمیم آن خللی وارد آورد.

مبارزه برای حقوق بشر...

میهن ماست. در کشوری که انسان ها تنها به جرم اندیشه به بند کشیده می شوند، زیر شکنجه های وحشیانه قرار می گیرند تا عقاید خود را نفی کنند و یا در گروه های جمعی به چوخته های اعدام سپرده می شوند، نبرد برای وادار کردن حاکمیت سیاسی به قبول این منشور و میثاق جهانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در طول بیست سال گذشته، رژیم حاکم بر ایران، با پنهان شدن پشت ماسک قوانین «اسلامی» همواره مدعی بوده است که اجرای این منشور با قوانین «نظام اسلامی» در منابرت است و لذا حاکمیت سیاسی خود را ملزم به اجرای آن نمی بیند. ما در ماه های اخیر شاهد بوده ایم که اجرای همین سیاست به دستگیری بیش از ۱۵۰۰ دانشجوی مبارز، محکوم کردن چهارتن از آنها به اعدام و شمار زیادی از آنها به زندان های طولیل مدت منجر شده است. در همین ماه ها ما همچنین شاهد تشدید سرکوب دگراندیشان مذهبی در دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت نیز بوده ایم. محکومیت کدیور، عبدالله نوری و شمس الواعظین از جمله نمونه های جدید بارز زیر پا گذاشتن حقوق بشر در ایران است.

امروز مبارزه برای اجرای منشور حقوق بشر در میهن ما بخش جدا ناپذیری از مبارزه برای استقرار آزادی و جامعه مدنی است. حزب توده ایران، دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه در راه تحقق آن را بخشی از وظایف مهم و عاجل نیروهای ملی و مترقی در میهن ما می داند. حقوق بشر، مقوله ئی است فراگیر که از تحقق آزادی های فردی به مراتب فراتر رفته، و با تحقق عدالت اجتماعی و حق بهره وری برابر انسان ها از نعمات مادی در جامعه، گره خورده است. در برنامه نوین حزب توده ایران، مصوب چهارمین کنگره حزب، در این زمینه از جمله آمده است: «... حزب توده ایران خواهان تضمین خد شه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل احزاب، جمعیت ها، اتحادیه ها و سندیکاهای صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می کند. حزب توده ایران خواهان اجرای بدون قید و شرط اعلامیه جهانی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن از طریق ایجاد نهاد مستقلی با شرکت نمایندگان سازمان ها، احزاب، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است.» تحقق چنین خواست هایی، در تضاد آشکار با ماهیت و دیدگاه ارتجاعی و استبدادی رژیم «ولایت فقیه» است.

بدون عدالت و برابری و در شرایطی که میلیون ها انسان در زیر خط فقر حتی توان تأمین یک زندگی حداقل را برای خود ندارند و در حالی که صدها هزار کودک، نوجوان، جوان از حقوق اولیه زندگی همچون داشتن مسکن، بهداشت و آموزش محرومند، نمی توان از تحقق حقوق انسانی در جامعه سخن گفت. حزب توده ایران همواره با تمام توان در راه تحقق حقوق بشر در ایران رزمیده است و همچنان معتقد است که این عرصه از مبارزه یکی از مهم ترین صحنه های پیکار توده ها بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم است.

آدرس ها: لطفا در مکاتبات خود با آدرس های زیر، ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO 572
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

14 December 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e. V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک